

پس از تصویب درس عرفان عملی در اسلام به عنوان یکی از چهار درس انتخابی در حوزه اخلاق اسلامی، مباحث مربوط به عرفان اسلامی، تفاوت عرفان عملی و عرفان نظری، تمایز بین اخلاق و عرفان و مباحثی از این قبیل در حوزه دروس معارف اسلامی به شکل جدی تری مطرح شده است. نویسندگان مقاله حاضر سعی می کنند به برخی از این پرسش ها پاسخ گویند.

مقدمه

عرفان و اخلاق دو مقوله اساسی در علوم اسلامی هستند که پیشینه هر یک از آنها به تاریخ قبل از اسلام باز می گردد.

عرفان در همه ادیان و مذاهب و حتی مکاتب فلسفی کم و بیش وجود داشته و دارد و تا کنون کسی نتوانسته است درباره اینکه منشأ آن کجاست اظهار نظر قطعی و دقیق کند. تردیدی نیست که در هر یک از مذاهب و ادیان، نشانه هایی از زهد و پرهیزکاری و بی اعتنایی به امور مادی و انصراف و بی توجهی به دنیا وجود دارد و شاید بتوان گفت که یکی از خصوصیات عمومی ادیان و مذاهب توجه به امور معنوی و تحقیر دنیا و مظاهر مادی است. [1]

عرفان اسلامی از سه منظر مکمل یکدیگر به حقیقت غایی نگریسته است:

- 1- نحله اصحاب اراده؛ که از لحاظ تاریخی بر نحله های دیگر مقدم است و بزرگانی چون ابراهیم ادهم و رابعه عدویه را پرورده است. از دیدگاه اینان حقیقت نهایی همانا اراده است و به خدایی بر کنار از هستی معتقدند، آنان با زهد و خداجویی عمیقی که معلول حساسیت شان نسبت به گناه بود سلوک می کردند. به فلسفه پردازی رغبتی نداشتند و فقط می کوشیدند عملاً به آرمان خود واصل شوند.
 - 2- نحله اصحاب جمال؛ معروف کرخی در سده دوم، عرفان را دریافت حقایق الهی دانست. به اعتقاد او حقیقت نهایی چیزی جز جمال سرمدی نیست. جمال سرمدی به اقتضای ذات خود، در پی آن است که روی خود را در آینه جهان بنگرد. اصحاب جمال معتقدند تجلی زیبایی، علت خلقت است و عشق، نخستین مخلوق است.
 - 3- نحله اصحاب نور؛ اینان معتقدند ذات حقیقت، نور یا فکر است و باید با اشراق یا تفکر به آن رسید. [2]
- در مورد اخلاق نیز باید گفت با آنکه در بسیاری از مناطق جهان اسلام، شریعت را در سطح قانون به طور کامل اجرا نمی کنند اما اخلاقیات موجود در تعالیم شرعی همچنان در جامعه اسلامی نافذ است. [3]
- دانش اخلاق در میان مسلمین با رویکردهای گوناگونی روبرو بوده است و منجر به پیدایش دستگاه های متفاوتی شده است که به آنها اشاره می شود:

- 1- اخلاق فلسفی که خود شامل اخلاق جالینوسی، افلاطونی، فیثاغورسی - هرمسی و ارسطویی می باشد. رویکرد ارسطویی که شاخص اصلی آن قانون اعتدال [4] است به دلیل آنکه به طور مکرر مجال بروز یافته مشهورتر می

باشد.

در این رویکرد میان نظرات شرع اسلام و فلاسفه یونان توافق ایجاد شده است.

2- اخلاق عرفانی، هدف این مکتب تربیت انسان کامل یا کون جامع است که عصاره خلقت و جامع جمیع نشات وجود و غایت آفرینش ماسوا است.

3- اخلاق نقلی، بر مجموعه ای از تصنیفات و تألیفات که عهده دار جمع آوری روایات دینی است اطلاق می شود. وحی، دایر مدار همه این تألیفات است.

4- اخلاق ترکیبی که از ظرفیت های هر سه مکتب فلسفی، عرفانی و نقلی بهره می گیرد. البته اگر به مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی رویکرد فلسفی و عرفانی توجه شود از چنین تلفیقی باید صرفنظر کرد، زیرا معرفت شناسی فلسفی، عقل محور است و انسان همه اندیشه است؛ اما در اخلاق عرفانی معرفت باید شهودی و قلبی باشد. به همین ترتیب مبانی انسان شناسی عارف و فیلسوف نیز تفاوت دارد. عارف بخش گوهرین وجود انسان را دل می شمارد برخلاف فیلسوف که گوهر وجود انسان را عقل می داند. [5] اما ترکیب مورد نظر ما ترکیب عامی است که در پاره ای موارد آن، عناصر فلسفی بیشتر است و در موارد دیگر عناصر عرفانی غلظت بیشتری دارند.

معنای اخلاق و عرفان

اخلاق جمع خُلُق و خُلُق می باشد. راغب می گوید: خُلُق با خُلُق در اصل یکی است همچون شَرِب و شُرْب و صَرَم و صُرْم. لیکن خُلُق به کیفیات و شکل ها و صورت هایی که به واسطه چشم دیده می شوند و درک می گردند اختصاص یافته است و خُلُق ویژه نیرو و سرشت هایی است که با بصیرت فهمیده می شوند. خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ [6] تو بر صفات بزرگی هستی.» [7] ابوعلی مسکویه در کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق می نویسد: «خُلُق حالی است برای جان انسانی که او را بدون تفکر و تأمل به سوی کارهایی بر می انگیزد.» [8] حال به دو نوع تقسیم می شود اول حالی که طبیعی است و از اصل مزاج ناشی شده است مانند انسانی که کوچکترین چیزی او را به طرف غضب تحریک می کند و با کمترین سببی به هیجان می آید دوم حالی که به واسطه عادت و تمرین به دست می آید و چه بسا مبدأ آن فکر باشد، سپس به طور متوالی استمرار می یابد تا ملکه و خُلُق گردد. [9]

عرفان از ریشه عَرَفَ به معنای شناختن، دانستن، اعتراف کردن، مشهور و نیکی است. [10] عرفان روش و طریقه ای است که می توان آن را شایع ترین مکتب و مرام میان اقوام و ملل مختلف دانست، طریقه ای که در کشف حقایق جهان و پیوند انسان و حقیقت نه بر عقل و استدلال بلکه بر ذوق و اشراق و وصول و اتحاد با حقیقت تکیه دارد و برای نیل به این مراحل دستورات و اعمال ویژه ای را به کار می گیرد. [11] ابوسعید در تعریف عرفان گوید: «آنچه در سر داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید نجهی.» ابن عطا گوید: «ابتدایش معرفت است و انتهایش توحید». جنید گوید: «تصوف صافی کردن دل است از مراجعت خلقت و مفارقت از اخلاق طبیعت و فرو میراندن صفات بشریت و دور بودن از دواعی نفسانی و فرو آمدن در صفات روحانی و بلند شدن به علوم حقیقی و به کار داشتن آنچه اولی است الی الابد و خیرخواهی به همه امت و وفا به جای آوردن بر حقیقت و متابعت پیغمبر کردن در شریعت.» [12]

یکی از مهم ترین رؤس ثمانیه [13] بیان موضوع علم است. خواجه نصیر، موضوع علم اخلاق را در کتاب اخلاق ناصری چنین بیان می کند: «موضوع این علم، نفس انسانی است از آن جهت که از او افعالی جمیل و محمود، یا قبیح و مذموم صادر تواند شد، به حسب ارادت او و چون چنین بود اول باید معلوم شود که نفس انسانی چیست و غایت و کمال و قوت های او کدام است و چگونه آن را باید بر وجهی استعمال کنند تا کمال و سعادت که مطلوب آن است حاصل آید.» خواجه در اینجا اخلاق را در دو سطح مطرح کرده است. یکی اخلاق علمی که به روش حکیمان با استدلال، مبانی اخلاق را تبیین می کنند و درباره نفس آدمی از آن جهت که دارای ملکات نفسانی است و از او افعال ارادی پسندیده یا ناپسند صادر می شود بحث می کند؛ شناخت نفس و قوای نفسانی و کمال نفس، مبادی علم اخلاق هستند. [14] بخش دیگر، اخلاق عملی یا همان سیر و سلوک عرفانی است که چگونگی وصول به کمال و عوامل و موانع کمال را مطرح می کند.

عرفان به عنوان یک دستگاه علمی و فرهنگی دارای دو بخش است: بخش عملی و بخش نظری. عرفان عملی عبارت است از آن قسمت که روابط و وظایف انسان را با خودش و جهان و خدا بیان می کند و توضیح می دهد. عرفان در این بخش مانند اخلاق است یعنی علم عملی است و سیر و سلوک نامیده می شود. در این بخش از عرفان توضیح داده می شود که سالک برای اینکه به قله منیع انسانیت یعنی توحید برسد از کجا باید آغاز کند و چه منازل و مراحل را باید طی کند و در منازل بین راه چه احوالی برای او رخ می دهد و چه وارداتی بر او وارد می شود البته همه این منازل و مراحل باید به مراقبت یک انسان کامل و پخته که قبلاً این مراحل را طی کرده و از راه و رسم منزل ها آگاه است صورت گیرد و اگر همت انسان کاملی بدرقه راه نباشد خطر گمراهی وجود دارد. [15]

اما موضوع عرفان نظری را قیصری در شرح قصیده ابن فارض اینگونه بیان می کند: «موضوع هذا العلم هو الذات و نعوتها الالزیه و صفاتها السرمديه» در حقیقت از نظر عرفا، وجود حقیقی همان ذات احدی و صفات و نعوت اوست؛ زیرا دار هستی غیر از او دیاری ندارد. یعنی بحث از ذات حضرت حق بحثی از تمام عالم هستی است. پس علم عرفان عالی ترین علوم است زیرا موضوع آن اعم از موضوعات علوم دیگر است و عمومیت آن همانند عمومیت برخی از مفاهیم مبهم نیست بلکه چون دارای معنای محصل و روشن می باشد عمومیت آن با تمامیت و شمول و فراگیری همراه می باشد. همچنین در موضوع عرفان گفته اند که موجود بما انه موجود است یعنی وجود، بدون اینکه به هیچ قیدی حتی قید اطلاق مقید گردد. [16]

رابطه اخلاق و عرفان

عرفان و اخلاق گاه چنان به یکدیگر نزدیک و تو در تو می شوند که گمان می رود یک عارف، اخلاقی بزرگی است و همین طور یک اخلاقی گمان می رود عارفی است که تمام مراحل سیر و سلوک را طی کرده است. اما اخلاق و عرفان به رغم همه قرابت هایشان گاه چنان دچار افتراق می شوند که به نظر می رسد راهشان جداست. آیت الله جوادی آملی در تمهید القواعد ابن ترکه تفاوت عرفان عملی با اخلاق عملی را در تمایز عرفان نظری از اخلاق نظری ذکر می کند. هدف عرفان عملی تحقق ره آورد عرفان نظری و هدف اخلاق عملی تحقق رهنمودهای اخلاق نظری است. در اخلاق نظری بحث پیرامون تهذیب روح و تزکیه قوای ادراکی و تحریکی نفس و مانند آن

است و عصاره مسائل آن درباره شئون نفس می باشد. اثبات اصل نفس و تجرد و قوای آن بر عهده فلسفه است؛ در نتیجه اخلاق عملی نیز کوششی برای پرورش روح مهذب و تربیت نفس زکیه است. همچنین می فرماید: «عرفان نظری فوق فلسفه کلی است زیرا وجود مطلق یعنی وجود، بدون هیچ قید و شرطی موضوع عرفان است که فوق وجود به شرط لا است که موضوع فلسفه است در نتیجه موضوع عرفان فوق فلسفه قرار دارد. عرفان عملی نیز جهاد و اجتهاد برای شهود وحدت شخصی وجود و شهود نمود بودن جهان امکان بدون بهره از بود حقیقی می باشد.» [17]

اخلاق عملی و عرفان عملی دارای مبادی مشترکی هستند. برای مثال امام خمینی (ره) در کتاب شرح جنود عقل و جهل به مسائلی چون صبر و مراتب آن، تسلیم و فوائد آن، فضائل صمت، تواضع، زهد و مراتب آن، علم، توکل، شکر و مراتب آن و رضا پرداخته است. بررسی این مباحث در کتب عرفانی یکی از محورهای اصلی محسوب می شود. برای مثال در کتاب شرح منازل السائرین درباره علم چنین می خوانیم: «علم، چیزی است که به دلیل قائم می شود و جهل را برطرف می سازد و دارای سه درجه است. 1- علم روشن و آشکار که با حس ظاهر یا با حس باطن درک می شود. 2- علم خفی که در سرهای پاک که از آن صالحان و ابرار است، با آب ریاضتی که خالص و پاک است پرورش می یابد. 3- علم لدنی» [18] امام خمینی (ره) در کتاب شرح جنود جهل و عقل درباره علم می نویسد: «دار وجود، دار علم است و ذره ای از موجودات حتی جمادات و نباتات خالی از علم نیستند و به اندازه حظ وجودی خود حظ از علم دارند.» [19] یا درباره تسلیم در همین کتاب می خوانیم «کسی که تسلیم حق و اولیای خدا شود و در مقابل آنها چون و چرا نکند و با قدم آنها سیر ملکوتی کند، زود به مقصد می رسد. از این جهت بعضی از عرفا گویند که مؤمنین از حکما نزدیکتر به مقصد و مقصود هستند، زیرا که آنها قدم را جای پای پیامبران می گذارند و حکما می خواهند با فکر و عقل خود سیر کنند.» [20]

در شرح منازل السائرین برای تسلیم سه درجه ذکر می شود: «درجه اول، آن است که سالک در برابر آنچه از غیب می رسد و با احکام تراحم دارد و بر او هام گران می آید تسلیم باشد. درجه دوم آن است که سالک علم را به حال تسلیم کند یعنی سالک باید علم ظاهر را رها کند و علم باطن را اخذ نماید تا به مقام معرفت و شهود بار یابد. درجه سوم تسلیم آن است که ما سوی الله را به حق تسلیم کند به گونه ای که از مشاهده این تسلیم سالم باشد یعنی وقتی باب فنای فی الله بر وی گشوده شود مشاهده کند که همه رسوم و خلائق فانی و مضمحل درحقتند. چرا که هر گاه حق تعالی تجلی کند، نور او چیزی از ظلمت حجاب ها باقی نمی گذارد و هیچ نام و نشانی از غیر باقی نمی ماند.» [21]

در بررسی رابطه اخلاق و عرفان در می یابیم که عقل و استدلال روح حاکم و کلی در اخلاق است. انسان اخلاقی همواره از ابزار عقل بهره می برد و با کنار هم گذاردن صغرا و کبراها به این نتیجه می رسد که برای رسیدن به سعادت از چه راه هایی باید عبور کرد. برای مثال در کتاب اخلاق ناصری برای علاج جهل مرکب آمده است: «نافع ترین تدبیری که در این باب استعمال توان کرد تحریض صاحب این جهل بود بر یادگیری علوم ریاضی، چون هندسه و حساب و ارتیاض به براهین آن، که اگر این ارشاد قبول کند و در آن انواع خوش نماید از لذت یقین و کمال حقیقت خبردار شود.» [22]

اما در عرفان روحیه حاکم، عشق و محبت است. عارف از آن جهت عارف شده است که دل را ابزار کار خود قرار می دهد؛ او از منطق و عقل تا مرحله ای استفاده می کند اما عشق همیشه عاشق را به مراحل کشانده و مجبور به اعمالی کرده است که نزد عامه به جنون تعبیر می شود. در احوالات فضیل گفته شده است: «نمونه زهد و

ریاضت بود، از معاشرت با مردم تنفر داشت و با وجود آنکه ازدواج کرده بود زندگی خانوادگی را بزرگترین مانع رسیدن به خدا می دانست. در مدت سی سال تنها یک بار او را خندان یافتند و آن وقتی بود که پسرش از دنیا رفته بود.» شطحیات عرفا را می توان در این راستا بررسی کرد. شطح، حکم متناقض نمایی است که ظاهراً غریب و نامأنوس و نامعقول است. چنین سخنانی در اوج وجد و مستی بر زبان جاری می شود. قصد عرفا از بیان چنین جملاتی قطعاً ظاهر آنها نیست بلکه باید عمق و باطن آنها را جستجو کرد. برای نمونه جامی در بیان تفاوت «من» فرعون با «من» یک عارف عاشق چون حلاج می گوید: «فرعون در خودبینی در افتاد و همه را خود دید و ما را گم کرد و حسین منصور همه را ما دید و خود را گم کرد و لذاست که «من» حاکم مصر بیان پیمان شکنی و کفر او در مقابل خداوند و «من» گفتن حلاج نشانه ای از فیض خداوندی است. [23]

از دیگر تفاوت های موجود بین عرفان و اخلاق موضوع اعتدال است. پایه و اساس اخلاق ارسطویی «قانون زرین اعتدال» است. در این قانون هر فضیلتی دو سو دارد یک جنبه افراط و جنبه دیگر تفریط است که هر دو رذیله به حساب می آیند و آنچه نقطه اعتدال و حد وسط باشد فضیلت می باشد. مانند جبن و تهور که هر دو رذیلت است و شجاعت به عنوان حد وسط فضیلت به حساب می آید.

اما در عرفان عموماً از حد اعتدال خارج می شوند. برای نمونه یکی از محورهای چهارگانه طریقت اکبریه منسوب به شیخ اکبر ابن عربی، جوع است. سالک تا نتواند دل از حوائج مادی برهاند و تا گرسنگی نکشد نخواهد توانست در مسیر سیر و سلوک به جایی برسد. عطار نیشابوری در کتاب «تذکرة الاولیاء» در ذکر شیخ ابوالحسن خرقانی می گوید: «شیخ گفت: اگر خواهی که به کرامت رسی، یک روز بخور و سه روز مخور، سوم روز بخور، پنج روز مخور، پنجم روز بخور، چهارده روز مخور، اول چهارده روزه بخور، ماهی مخور، اول ماهی بخور، چهل روز مخور، اول چهل روز بخور، چهار ماه مخور، اول چهارماه بخور سالی مخور.» [24]

همچنین در اخلاق با مدل انسانی روبرو هستیم. مکاتب مختلف اخلاقی از پیروانشان می خواهند که خود را متخلق به اخلاق انسانی کنند اما مدلی که عرفان ارائه می دهد خود حضرت حق است و انسان موظف است خلیفه بودن خود را به نحو درستی ادا کند. ابن عربی در فصوص الحکم، فص آدمی می گوید: «وقتی حق سبحانه و تعالی از حیث اسماء حسناى خود، که قابل شمارش نیست، خواست اعیان آن اسماء را ببیند، که در واقع دیدن خودش است، ... موجودی را خلق می کند و نام او را انسان و خلیفه می گذارد.» [25] به همین دلیل هدف عرفان فنا در وجود معشوق است. سالک در اثر سیر و سلوک خود به مرتبه فنا می رسد و دیگر خودی ندارد، هر چه هست اوست. اما در انتهای تهذیب اخلاقی باز وجود انسان مطرح است و ما با انسانی مواجهیم که پس از تحمل مشقت ها خلق و خوی خود را نیکو و پسندیده کرده است.

مراحل روحی در اخلاق، محدود است اما در عرفان این مراحل بسی گسترده تر و وسیع تر می باشد، طوری که خود اخلاق از نظر عرفایی مانند خواجه عبدالله انصاری جزء یکی از ده مقالات و منازل به حساب می آید و خود به ده باب تقسیم می شود که شامل صبر، رضا، شکر، حیا، صدق، ایثار، خلق، تواضع، فتوت و انبساط می باشد و به جز این منزل خواجه به نه منزل دیگر قائل است که شامل بدایات، ابواب، معاملات، اصول، وادی ها، احوال، ولایات، حقایق و نهایات می باشد و هر کدام به ده باب تقسیم می شوند که عبور از آنها برای سالک ضروری می باشد.

از مسائل مهم در عرفان، وجود مراد یا پیر و مرشد می باشد که در اخلاق حداقل به این شدت وجود ندارد. به دلیل آنکه حالات درونی و راه های معنوی انسان ها با یکدیگر متفاوت است و صد در صد حکم کلی ممکن نیست

لذا ولایت و اشراف مستقیم مراد نسبت به مرید در سیر باطنی ضرورت می یابد. عرفا تکروی را جایز نمی دانند چرا که در این راه خطرهای بی شمارند و غالباً سالک را از پای در می آورند و اگر هم کسی به ندرت بی ارتباط با شیخ و استاد به جایی برسد باز هم حتماً در اثر همت و امداد پیری غایب بوده است اما به هر حال بهره حاضران در محضر پیر و استاد بیشتر خواهد بود. [26]

سوتیترها

عرفان اسلامی از سه منظر مکمل یکدیگر به حقیقت غایی نگریسته است: 1- نحله اصحاب اراده؛ 2- نحله اصحاب جمال؛ 3- نحله اصحاب نور.

دانش اخلاق در میان مسلمین منجر به پیدایش دستگاه های متفاوتی شده است: 1- اخلاق فلسفی که خود شامل اخلاق جالینوسی، افلاطونی، فیثاغورسی - هرمسی و ارسطویی می باشد؛ 2- اخلاق عرفانی؛ 3- اخلاق نقلی؛ 4- اخلاق ترکیبی که از ظرفیت های هر سه مکتب فلسفی، عرفانی و نقلی بهره می گیرد.

در بررسی رابطه اخلاق و عرفان در می یابیم که عقل و استدلال روح حاکم و کلی در اخلاق است. انسان اخلاقی همواره از ابزار عقل بهره می برد و با کنار هم گذاردن صغرا و کبراها به این نتیجه می رسد که برای رسیدن به سعادت از چه راه هایی باید عبور کرد. اما در عرفان روحیه حاکم، عشق و محبت است. عارف از آن جهت عارف شده است که دل را ابزار کار خود قرار می دهد.

همچنین در اخلاق با مدل انسانی روبرو هستیم. مکاتب مختلف اخلاقی از پیروانشان می خواهند که خود را متخلق به اخلاق انسانی کنند اما مدلی که عرفان ارائه می دهد خود حضرت حق است و انسان موظف است خلیفه بودن خود را به نحو درستی ادا کند.

پی نوشت ها :

* - عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

[1] - شناخت عرفان و عارفان ایرانی، دکتر حلبی، انتشارات زوار، ص 20.

[2] - تاریخ عرفان و عارفان ایران، عبدالرفیع حقیقت، انتشارات کومش، زمستان 1370، ص 60-61.

[3] - قلب اسلام، سیدحسین نصر، انتشارات مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها و حقیقت، ص 194.

[4] - قانون زرین اعتدال چند نکته را شامل می شود:

1- نفس دارای قوه ناطقه، شهویه، غضبیه است. 2- هر یک از این قوا یا به اندازه کار می کنند و یا دچار افراط و تفریط می شوند 3- حد وسط در قوه ناطقه، حکمت در قوه غضبیه، شجاعت، در قوه شهویه، عفت است.

4- هماهنگی بین حکمت و عفت و شجاعت فضیلت دیگری به نام عدالت را در پی دارد.

[5] - کتاب شناخت اخلاق اسلامی، جمعی از نویسندگان، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ص 35.

[6] - قلم / 4.

[7] - المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، چاپ استانبول، 1986، ص 225.

[8] - تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ابن مسکویه، انتشارات بیدار، رمضان 1410، ص 51.

[9] - فلسفه اخلاق، سیدمحمد رضا مدرسی، انتشارات سروش، 1376، ص 9.

- [10] - منجد الطلاب، انتشارات اسلامی، 1360.
- [11] - فلسفه عرفان، دکتر یثربی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پاییز 74، ص 33.
- [12] - عرفان نظری، دکتر یثربی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پاییز 74، ص 33.
- [13] - بعضی مؤلفان پیش از ورود به مباحث برای روشن ساختن مبتدی، مطالبی را در آغاز بیان می کنند که رئیس ثمانیه نامیده می شود که عبارتند از: تعریف علم، موضوع علم، فایده علم، مؤلف علم، ابواب علم، مرتبه علم، غرض از یادگیری علم، انحای تعالیم (تقسیم و تحلیل و تحدید)
- [14] - آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد 2، انتشارات سمت، ص 134 و 135.
- [15] - آشنایی با علوم اسلامی، استاد مطهری، عرفان، ص 73.
- [16] - تمهید القواعد، محمد التره، آیت الله جوادی آملی، انتشارات الزهرا، ص 110.
- [17] - همان، ص 13.
- [18] - شرح منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری، انتشارات الزهرا، 1373، ص 184 و 185.
- [19] - شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی (ره)، ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد امام خمینی، 1378، ص 260 و 261.
- [20] - همان، ص 402.
- [21] - شرح منازل السائرین، ص 104 و 105.
- [22] - اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات خوارزمی، ص 174.
- [23] - ابعاد عرفانی اسلامی، آن ماری شیمل، انتشارات دفتر نشر فرهنگ، ص 134.
- [24] - تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری، نسخه نیکلسون، چاپ بهزاد، ص 772.
- [25] - شرح فصوص الحکم، تاج الدین خوارزمی، انتشارات مولی، فص آدمی.
- [26] - عرفان نظری، یثربی، تبلیغات اسلامی قم، ص 415.